

غزل شماره ۱۴۶

صبا وقتِ سحر بوی ز زلفِ یار می آورد
دل شوریده مارا به بو، در کار می آورد

من آن شکلِ صنوبر را از باغ دیده برگندم
که هر گل کز غمش بشکفت محنت یار می آورد

فروغِ ماه می دیدم ز بامِ قصر او روشن
که روز شرم آن خورشید در دیوار می آورد

زیم غارتِ عشقش دلِ پُر خون رها کردم
ولی می ریخت خون و ره بدان هنجار می آورد

به قولِ مطرب و ساقی، برون رفتم که و بی که
کز آن راهِ گرانِ قاصد، خبر دشار می آورد

سراسر بخششِ جانانِ طریقِ لطف و احسان بود
اگر تسبیح می فرمود، اگر زُناد می آورد

عفا شد چینِ ابرویش اگر چه ناتوانم کرد
به عشوه هم پیامی بر سرِ پیار می آورد

عجب می‌داشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانہ
ولی مُنْعَش نمی‌کردم که صوفی وار می‌آورد

تفسیر فال

به قولی که به خودت داده‌ای عمل کن وگرنه غم و اندوهی را به دنبال می‌آوری که بر روح و روانت سایه می‌افکند. اگر این کار را با جدیت انجام دهی، خانه‌ی دلت مانند آفتاب در روزهای روشن، نورانی و شاداب خواهد شد. دیگر هیچ ترسی از مشکلات پیش رو نخواهی داشت، چراکه قاصدی از جانب خداوند برایت خبری خوش می‌آورد، خبری سرشار از لطف و بخشش که زندگی‌ات را متحول خواهد کرد. تعجب نکن؛ زیرا در اراده‌ی خداوند هر چیزی ممکن است و او قادر است تا شرایط سخت را به آسانی تبدیل کند. پس با ایمان و امید به جلو حرکت کن و مطمئن باش که روزهای خوب در انتظار توست.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلاتو](#) و [سلام دنیا](#)